

مقایسه مؤلفه‌های شعر نو حماسی با شاهنامه فردوسی

علی حسنی بیجاربنه، احمد کریمی*، وجیهه ترکمانی باراندوزی، نعیمه کیالاشکی
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

سال هجدهم، شماره یکم، فروردین ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۰۷، صص ۱۴۷-۱۲۹

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.18.7735>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: شعر نو حماسی از جمله جریانهای عمده شعر معاصر است که ویژگیهای حماسی آن متناسب با شرایط تاریخی دگرگون شده است. احمد شاملو، اخوان ثالث، سیاوش کسرایی و شفیعی کدکنی از درخشانترین چهره‌های این جریان هستند که ویژگیهای حماسی شعرشان چشمگیرتر از دیگر شاعران معاصر است. در این پژوهش برای توصیف دگرگونی حماسه، متناسب با نیازهای بیانی تازه، ویژگیهای حماسی شعر شاعران مذکور به همراه برجسته‌ترین شاعران انقلاب مانند نصرالله مردانی، حمید سبزواری و موسوی گرمارودی به سه دسته تقسیم شده است: ویژگیهای محتوایی، ویژگیهای زبانی (گزینش کلمات و ترکیبات متناسب با درونمایه حماسی، کهنگی ترکیبات و ساختارهای نحوی) و ویژگیهای ادبی (فضاسازیهای حماسی، اغراق، وزن و موسیقی باشکوه حماسی).

روش مطالعه: تحقیق حاضر از نوع تحقیقات نظری و کیفی میباشد که بهترین روش با توجه به موضوع تحقیق و اهداف آن، روش کیفی - تحلیلی است. در این روش جهت کسب اطلاعات از شیوه فیشبرداری از منابع موجود در کتابخانه‌ها استفاده شده و جهت نتیجه‌گیری یا استنتاج، از روش تحلیل مفاهیم و متن استفاده شده است.

یافته‌ها: در اغلب شاعران معاصر (بویژه قبل از انقلاب) دل‌باختگی به ایران، آنها را بسوی دوران یا شکوه و عظمت ایران باستان سوق میدهد و سبب می‌گردد هر عنصری که با وطن پیوند داشته باشد در اشعارشان تجلی یابد. عناصر حماسی، اساطیری، آیینی و حتی موجودات وهمی و ابزار حماسی گاه با خشم و خروش متعصبانه - بیشتر در شعر اخوان - و گاه با نگاهی امیدوارانه و منطقی - در شعر سیاوش کسرایی - و گاه بگونه مسالمت‌آمیز در کنار عناصر اسلامی - در شعر شفیعی کدکنی - و گاه با زبان نازش و افتخار - در اشعار طبری نیمابوشیج - حضور مییابد.

نتیجه‌گیری: بطور کلی از تحلیل داده‌ها میتوان به این نتیجه رسید که شباهتها و تفاوت‌هایی از منظر ساخت و محتوا در حماسه کهن فردوسی و حماسه نو وجود دارد. از منظر زبانی استفاده از کلمات حماسی در هر دو نوع حماسه وجود دارد؛ همچنین از منظر ادبی استفاده از اوزان مشترک و موسیقی درونی و بیرونی، اغراق و عاطفه حماسی در هر دو نوع حماسه دیده میشود. از منظر محتوایی نیز میهن‌پرستی و دفاع از میهن از وجوه مشترک هر دو نوع حماسه میباشد. تفاوت فاحش میان حماسه کهن و نو، ارتباط محتوایی حماسه نو با مسائل اجتماعی و سیاسی است؛ امری که در حماسه کهن کمتر اهمیت داشته است.

تاریخ دریافت: ۰۳ مرداد ۱۴۰۳
تاریخ داوری: ۰۶ شهریور ۱۴۰۳
تاریخ اصلاح: ۲۱ شهریور ۱۴۰۳
تاریخ پذیرش: ۰۵ آبان ۱۴۰۳

کلمات کلیدی:

شاهنامه، فردوسی، حماسه نو، حماسه کهن، شعر معاصر

* نویسنده مسئول:

a.karimi049@gmail.com

۰۱۵۲۲۲۶۶۰۱ (۱۱ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Comparison of the components of neo-epic poetry with Ferdowsi's Shahnameh

A. Hasnai Bijarboneh, A. Karimi*, V. Turkmani Barandoozi, N. Kialashaki

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Language and Literature, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 24 July 2024
Reviewed: 27 August 2024
Revised: 11 September 2024
Accepted: 26 October 2024

KEYWORDS

Shahnameh, Ferdowsi, new epic, old epic, contemporary poetry

*Corresponding Author

[✉ a.karimi049@gmail.com](mailto:a.karimi049@gmail.com)

(+98 11) 52226601

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Neo-epic poetry is one of the main currents of contemporary poetry, whose epic features have been transformed according to historical conditions. Ahmad Shamloo, Akhavan Sales, Siavash Kasra'ei and Shafiei Kadkani are among the most brilliant figures of this trend, whose epic poetry features are more impressive than other contemporary poets. In this research, in order to describe the transformation of the epic, according to the new expressive needs, the epic features of the poems of the mentioned poets along with the most prominent poets of the revolution such as Nasrallah Mardani, Hamid Sabzevari and Mousavi Garmarudi are divided into three categories: content features, linguistic features (choice of words and combinations) appropriate to the epic theme, the oldness of syntactic structures and combinations) and literary features (epic spaces, exaggeration, epic weight and magnificent music).

METHODOLOGY: The current research is a theoretical and qualitative type of research, and the best method is the qualitative-analytical method according to the research topic and its goals. In this method, the phishing method is used from the resources available in libraries to obtain information, and the concept and text analysis method is used to draw conclusions or inferences.

FINDINGS: In most of the contemporary poets (especially before the revolution), infatuation with Iran leads them to the glorious era of ancient Iran and causes every element connected with the homeland to manifest in their poems. Epic, mythological, ritual elements and even imaginary creatures and epic tools sometimes with fanatical anger and roar - mostly in the poetry of the Brotherhood - and sometimes with a hopeful and logical look - in the poetry of Siavash Kasra'ei - and sometimes peacefully alongside the Islamic elements - in the poetry of Shafi'i Kadkani - and sometimes with his cute and proud language - is present in Nimayoshij's poems of Tabari.

CONCLUSION: In general, from the data analysis, it can be concluded that there are similarities and differences in terms of structure and content in Ferdowsi's old epic and new epic. From a linguistic point of view, there is the use of epic words in both types of epics; Also, from a literary point of view, the use of common weights and internal and external music, exaggeration and epic emotion can be seen in both types of epics. From the point of view of content, patriotism and defense of the homeland are common aspects of both types of epics. The major difference between the old and the new epic is the content of the new epic with social and political issues; Something that was less important in the ancient saga.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.18.7735>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 38	 0	 0

مقدمه

حماسه‌های ادبی یکی از کهنترین انواع ادبی هستند که همواره با اسطوره پاسخگوی بسیاری از آمال و آرزوهای انسانهای کهن و دوره‌های آغازین تاریخی بوده‌اند. در حماسه‌های ادبی معمولاً بر حسب ذهنیت جوامع، دو نیروی خیر و شر به مقابله با یکدیگر می‌پرداخته‌اند و روحیات ماندگار و پذیرفته‌شده حماسه‌های ادبی میزان فرهیختگی و اندیشمندی ملت‌ها را نشان می‌داده‌اند. مهمترین هدف حماسه برانگیختن حس شجاعت و میهن‌پرستی در انسانهاست. شعر کهن حماسی دارای مؤلفه‌های مشخص و ویژه خود است؛ همچنانکه شعر نو حماسی، که از جمله جریانهای عمده شعر معاصر است، مؤلفه‌های خاص خود را دارد. ویژگیهای حماسی شعر نو متناسب با شرایط تاریخی تغییر کرده و هویت یافته است؛ بنابراین مؤلفه‌های شعر نو حماسی متفاوت از مؤلفه‌های شعر حماسی کهن است و بررسی و توصیف دگرگونیهای حماسه نو از منظر تغییرات زبانی، محتوایی و ادبی محل تحقیق است. با شناختی که از بررسی کلیت ادبیات حماسی در حوزه زبان و اندیشه داریم، میتوانیم بگوییم شعر نو حماسی، با آنکه پدیده تازه‌ای است، ویژگیهای مشترکی با آثار حماسی کهن دارد. با تأمل در آثار شاعران بزرگ، بویژه از فردوسی به بعد، میزان بهره‌جویی هدفمند و آگاهانه از عناصر حماسی در جهت تبیین اهداف بلند انسانی و اجتماعی کاملاً آشکار است. شاعران معاصر نیز با کارکردهای گوناگون اعم از سیاسی، اجتماعی و عاطفی از این نوع ادبی بهره گرفته‌اند. «امروز باید بگونه‌ای به تبیین و تعیین حدود حماسه پرداخت که هم حماسه‌های کهن را بتوان در دایره شمول آن قرار داد و هم حماسه‌های سیاسی - اجتماعی دنیای معاصر را» (شیری، ۱۳۸۸: ۶۶).

یکی از عناصر اصلی ادبیات حماسی کهن، عنصر اسطوره است. اسطوره از عناصر ادبیات حماسی نو نیز میباشد اما با تفاوتها و دیدگاهها و خواستههای انسان امروزی. خلق اسطوره انسان نو یکی دیگر از ویژگیهای شعر نو حماسی است. در شعر حماسی، آگاهی غمناک فردی به یاری هنر به سطح آگاهی جمعی بشر ارتقا پیدا میکند. از این روی آنچه هستیم در تقابل با آنچه باید باشیم قرار میگیرد. حاصل این تقابل ایجاد روح حماسی دیگرگون شدن است (جبری، ۱۳۹۱: ۱۲۹). اسطوره از این دیدگاه، تصویری بایسته از انسانهای آرمانی خلق میکند که توان مبارزه و پایداری در میدان جنگ و رویارویی نور و ظلمت را دارند. چنین تصویری از انسان آرمانی میتواند سرنویس این مبارزه را تغییر دهد. از این روی و در پاسخ به این نیاز، اسطوره‌ها بازآفرینی یا خلق میشوند تا چهره انسان آرمانی دوران معاصر پدیدار گردد (همانجا). چهره انسانهای آرمانی و نوع عملکردشان متناسب با جوابگویی به نیازها در هر دوران تاریخی دیگرگون میشود. این چرخه از دورترین ایام آغاز شده است. «روند هبوط انسانهای آرمانی به واقعتهای روزمره، قانونمندی تحول اسطوره‌هاست که هم امروز نیز در عرصه هستی ادامه دارد. چنانکه به گمان ایلخانی، جهان نوین دارای اساطیر دنیوی شده و پنهانی است» (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۷: ۷۳).

با توجه به آنچه گفته شد، با وجود بنمایه همسان در ادبیات حماسی کهن و نوین، تفاوتی میان این دو وجود دارد که نیازمند تعیین و تبیین است تا با مقایسه این دو، نمایه‌ای از اسطوره‌های نوین و بازتاب روح حماسی گذشته و حال را در قابی یگانه پیش رو بگذارد. به همین منظور، این پژوهش بر آن است که به مطالعه تطبیقی مؤلفه‌های سازنده حماسه‌های نوین با مهمترین اثر حماسی کهن ایرانی یعنی شاهنامه فردوسی بپردازد.

روش مطالعه

تحقیق حاضر از نوع تحقیقات نظری و کیفی میباشد که بهترین روش با توجه به موضوع تحقیق و اهداف آن، روش کیفی - تحلیلی است. در این روش جهت کسب اطلاعات از شیوه فیشبرداری از منابع موجود در کتابخانه‌ها

استفاده شده و جهت نتیجه‌گیری یا استنتاج، از روش تحلیل مفاهیم و متن استفاده شده است.

سابقه و ضرورت پژوهش

در زمینه شعر حماسی نو، پژوهش‌های چندانی تا کنون صورت نگرفته است. در ذیل به برخی از این پژوهش‌ها اشاره میشود که بر اساس جستجوی نگارندگان در پایگاه‌های اطلاعاتی به دست آمده‌اند. «حماسه نو در شعر شاملو» عنوان مقاله‌ایست از جبری (۱۳۹۱) که نگارنده در آن به این نتیجه رسیده است که شاملو با حفظ ماهیت خاص شعر خود، شعر حماسی سروده و ویژگی‌های شعر حماسی او میتواند شاخصه‌های مهمی در شناخت شعر نو حماسی باشد. اسلامی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «مقایسه ساختاری عناصر حماسی در شعر معاصر ایران با تکیه بر اشعار مهدی اخوان ثالث، محمدرضا شفیعی کدکنی، سیاوش کسرایی و نیمایوشیج» به مطالعه و بررسی اشعار شاعران معاصر پرداخته‌اند که دوره‌ای مشترک از تحولات و تطورات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی را درک نموده و توانستند با جستاری متأملانه در آثار شاعران حماسه‌سرای ایران، فراخور بضاعت علمی و ادبی، بگونه‌ای هدفمند و آگاهانه عناصر حماسی و اسطوره‌های ملی را در پهنه پهنای اشعار خود وارد نمایند و با ارائه نظرات نوین و امروزی به بازآفرینی هنرمندانه این عناصر بپردازند. این مقاله به دو بخش تقسیم شده است. در بخش اول سعی شده با ارائه نمودار، به مقایسه عناصر حماسی در شعر هر کدام از شاعران - با تکیه بر مجموعه اشعار آنها - پرداخته شود و میزان بسامد این عناصر مورد واکاوی قرار گیرد. در بخش دوم سعی گردیده ضمن ارائه نمودار به مقایسه میزان نگرش شاعران این مقاله به مفاهیم و اشارات حماسی پرداخته شود. حسین‌زاده و همکاران (۱۳۹۸) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «سیر تحول حماسه در شعر معاصر فارسی (از نیما تا روزگار ما)» مبحث حماسه را از لحاظ محتوایی در شعر ده شاعر از نیما تا زمان حال بعنوان برجسته‌ترین نمایندگان شعر نیمایی، نو نیمایی، سپید، چریکی، شعر منشور و انقلاب بررسی و تحلیل کرده‌اند. این نوشتار به روش تحلیل محتوا با رویکرد توصیفی - تحلیلی انجام شده است و نتایج حاصل نشان میدهد تحولات حماسه به موازات جریانات سیاسی، تاریخی و اجتماعی صورت گرفته است.

بحث و بررسی

الف) مقایسه محتوایی حماسه کهن و نو

جاودانگی فرهنگ میهنی ایران در آن است که از دوران باستان، کشور و ملتی «دفاعی» بوده است و هیچ سرزمین و مردمی در جهان چنین ویژگی ملی و تاریخی نداشته است. «ایران در سراسر اعصار عظمت و اقتدار خود، از حدود ۲۷۰۰ سال پیش، که همواره یکی از دو ابرقدرت جهانی یعنی ابرقدرت شرق در مقابل ابرقدرت غرب (روم باستان و بیزانس) بوده، مطلقاً کشوری مهاجم و متجاوز به شمار نیامده است؛ چه پیوسته در حال دفاع از کیان خویش و پایداری در برابر تازشگران غارت‌پیشه شرقی (سکاها و ترکها) و مهاجمان تجاوز‌پیشه غربی (آشور و روم) بوده است» (سنگری، ۱۳۸۰: ۲۳).

رستم، قهرمان بزرگ شاهنامه، جنگ‌های مختلفی با انگیزه حفظ میهن دارد. وی جنگ‌های بسیاری با افراسیاب بقصد حفظ کشور و استقلال ملی و حمایت از مردم انجام داده است. بعنوان نمونه پس از نجات بیژن از دست افراسیاب، رستم اینچنین مورد استقبال قرار میگیرد:

ز اسب اندر آمد جهان‌پهلوان بپرسیدش از رنج‌دیده گوان

برو آفرین کرد گودرز و گیو که ای نامبردار و سالار نیو
 دلیر از تو گردد به هر جای شیر سپهر از تو هرگز مگر داد سیر
 ترا جاودان باد یزدان پناه به کام تو گرداد خورشید و ماه
 همه بنده کردی تو این دوده را ز تو یافتم پور گمبوده را
 ز درد و غمان رستگان تویم به ایران کمر بستگان تویم (شاهنامه: ۶۸۶-۶۸۷)
 عشق به ایران در شعر شاعران معاصر نیز انعکاس فراوانی یافته است. شعر «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» از مهدی اخوان ثالث، نمونه‌ای مثال‌زدنی از این گونه است:

ز پوچ جهان هیچ اگر دوست دارم	تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم
تو را ای کهن پیر جاوید برنا	تو را دوست دارم، اگر دوست دارم
تو را ای گرنامه دیرینه ایران	تو را ای گرامی گهر دوست دارم
تو را ای کهن زادبوم بزرگان	بزرگ‌آفرین نامور دوست دارم
هنروار اندیشه‌ات رخشد و من	هم اندیشه‌ات، هم هنر دوست دارم...

(اخوان ثالث، ۱۳۸۶: ۵۴)

اخوان در پنجاه‌سالگی دو دفتر شعر خود «دوزخ اما سرد» و «زندگی میگوید اما باز باید زیست» را منتشر می‌سازد. در این دفتر عناصر حماسی از نظر بسامد و کیفیت کمرنگ می‌شود و زبان شعری اخوان نیز لحن و شیوه حماسی - آنگونه که از او سراغ می‌رود - را ندارد (اسلامی و دیگران، ۱۳۹۶). تنها یک قطعه از مجموعه «زندگی میگوید اما باز باید زیست» دارای عناصر حماسی است؛ آنجا که اخوان به دختری گرد اشاره می‌کند که سهراب زمانه را شکست خواهد داد و او را برتر از گردآفرید خطاب می‌کند:

«با توام من، ای دختر جان! / شیردختر، ای شکوفه میوه‌دار ایل / تیهوی شاهین‌شکار گرد! / که به تاری از کمند
 گیسویت گیری / صد چنان سهراب یل را / آنکه نتوانست / نازنین گردآفرید گرد / گرچه میدانم گریه تسکین
 میدهد درد / لیک دختر جان / نبینم رو بگردانی به گرییدن» (اخوان ثالث، ۱۳۷۱: ۲۳۴).

در واقع هدف اصلی گویندگان خداپرست و بشردوستی چون فردوسی از توصیف میدانهای کارزار و شرح صف‌آرایی و زورآزمایی دلاوران ایران‌زمین با دشمنان اهریمن‌خوی خویش، چیزی جز تحلیل رازهای زندگی شرافتمندانه و ارائه راه بزرگی و کمال، که دستیابی به آن از آرمانهای والای قوم ایرانی می‌باشد، نیست؛ زیرا اشعار سراینندگان دادخواه حقیقی نظیر استاد توس، که ترجمه احساسات و آرزوهای ملت خود نیز هستند، همیشه همین بوده است:

که هر کو به بیداد جوید نبرد	جگرخسته بازآید و روی‌زرد
گر از دشمنت بد رسد، گر ز دوست	بد و نیک را داد دادن نکوست!

(شاهنامه: ۶۲۴)

اما دلایل روی آوردن به اشعار حماسی در شعر نو از جنسی دیگر است؛ از جمله تحولات اجتماعی. مهمترین عاملی که سبب گردید شاعران معاصر به حماسه‌سرایی روی آورند تحولات جامعه و واکنشهای آنها نسبت به این حوادث بود. بعنوان نمونه میتوان به حادثه ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ اشاره نمود که حاصل آن بازتاب یأس و دلمردگی در اشعار حماسی معاصر بود. در اشعار حماسی نو، بویژه اشعار اخوان، نوعی یأس و ناامیدی وجود دارد که آن را در اشعار حماسی کهن نمی‌یابیم. در اشعار حماسی اخوان میتوان بازتاب شرایط اجتماعی - سیاسی و در واقع بیان

حالات زمانه را دریافت. لنگرودی در اینباره مینویسد: «او از شکست، حماسه‌های بلند می‌آفرید؛ سرودهایی که بیان دقیق حالات روزگار شکست‌روشنفکران نومید بود» (لنگرودی، ۱۳۷۸: ۸۹).

در سروده‌ی اخوان با عنوان «فریاد»، بیگمان «خانه» او سرزمین و وطن اوست:

«خانه‌ام آتش گرفته‌ست، آتشی بیرحم / همچنان میسوزد این آتش / نقشهایی را که من بستم به خون دل / بر سر و چشم در و دیوار / در شب رسوای بی ساحل / وای بر من، سوزد و سوزد / غنچه‌هایی را که پروردم به دشواری / در دهان گود گلدانها / روزهای سخت بیماری / از فراز بامهاشان، شاد / دشمنانم مودیان خنده‌های فتحشان بر لب ...» (اخوان ثالث، ۱۳۸۹: ۲۶).

در اشعار سیاوش کسرایی نیز شاهد بازتاب حماسه‌ی یأس آمیخته با امید هستیم. منظومه‌ی «آرش کمانگیر» از سیاوش کسرایی، شعری حماسی از داستان شاهنامه با مشخص کردن حدّ مرزی ایران و توران است. در آغاز این شعر میخوانیم که زمستان و برف و سوز (ناامیدی) در ادامه با آتشی گرم (امیدواری) تسلی مییابد:

«بر نمیشد گر ز بام خانه‌ها دودی / یا که سوسوی چراغی گر پیامیمان نمی‌آورد / ردّ پاها گر نمیفتاد روی جاده‌ها لغزان / ما چه میکردیم در کولاک دل‌آشفته‌ی دم‌سرد؟ / آنک آنک کلبه‌ای روشن / روی تپه روبروی من ... / در گوشه‌دندم / مهربانیها نمودندم / زود دانستم که دور از داستان خشم برف و سوز / در کنار شعله‌ای آتش / قصه میگوید برای بچه‌های خود عمو نوروز: / «... گفته بودم زندگی زیباست ...» (کسرایی، ۱۳۹۷: ۱۵).

در ادامه، این حماسه شرحی از اوضاع آشفته و روزگار تلخ و تار می‌دهد و اینکه دشمن در شرف تسلط کامل است، برج و باروی شهر ویران گشته و مردم از ترس سر در گریبانند و نامردمان توطئه‌گر آخرین ترفند را اندیشیده‌اند؛ اینکه پرتاب تیری مرز بین سرزمین ایران و توران را مشخص کند و هر کجا تیر فروآید، آنجا مرز خواهد بود. خبرها دهان به دهان و پنهانی گشت و آثار دلشوره ظاهر شد که سرانجام چه خواهد شد؟ آیا این آزمون به معنای از دست دادن سرزمین آبا و اجدادی است؟ که ناگهان مردی غرّشکنان بیرون آمد و ندا داد:

«که منم آرش / خلق چون بحری برآشفته / به خروش آمد / خروشان شد / به موج افتاد / برش بگرفت و مردی چون صدف / از سینه بیرون داد: / منم آرش / چنین آغاز کرد آن مرد با دشمن / منم آرش، سپاهی مردی آزاده / به تنها تیر ترکش آزمون تلختان را / اینک آماده ...» (همان: ۲۵).

شعر «مهره‌ی سرخ» از سیاوش کسرایی نیز نمونه‌ای دیگر از بازتاب میهن‌دوستی در شعر معاصر است: «گفتم بیرواندم فرزندی / زیبا و پره‌نر / در رامش آورم سر پرشور و تهمتن / باشد که همنشینی این پور و آن پدر / در سرزمین ما / بیخ گیاه کینه بسوزاند / وین مرز و بوم را / با بالهای مهر بیوشاند» (کسرایی، ۱۳۸۹: ۱۴).

این عبارات، که حدیث نفس تهمینه با خویش است، بخشی از منظومه‌ی «مهره‌ی سرخ» است که روایت دیگریست از رویارویی غمناک سهراب فرزند در برابر رستم پدر. «در حقیقت میتوان گفت سیاوش کسرایی در پی اشتباهات خود و بسیاری از جوانان همسنش و پیوستن به گروه‌ها و احزاب سیاسی و موضع‌گیریهایی که از خود نشان داده است و بتبع همه‌ی آنها تاوان بزرگی که با غربت و دوری از وطن پرداخته، اکنون در قالب شخصیت سهراب شاهنامه، به توجیه زندگی گذشته‌ی خود نشسته است» (مددیان پاک و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۹۲۸).

مجموعه‌ی «خون سیاوش» از کسرایی در سال ۱۳۴۱ انتشار یافت. «خون سیاوش» که از خود شاعر نام گرفته، یادآور داستانی کهن نیز می‌باشد. شاید این شعرها نیز شاخه‌هایی است که از خون سیاوش رسته و نمودار داغی است که هنوز تازه است و سوگند پهلوانان را به یادشان می‌آورد (ابتهاج، ۱۳۴۱). شاعر تصورات و آرمانهای سیاسی، اجتماعی و تاریخی خود را گاه با فریادی ناامیدانه و حزن‌آلود و گاه با تصور آینده‌ای امیدوار بیان میدارد. برخی از اشعار این

مجموعه مانند «اندوه سیمرغ» دارای بنمایه‌ای حماسی است و برخی دیگر، اگرچه شالوده‌ای حماسی ندارد، از عناصر حماسی مهمی برخوردار است.

قصیده «جاودان خرد» اثر شفیعی کدکنی نیز نمونه‌ای دیگر از عشق و در عین حال تعهد به وطن است:

اگر جاویدیِ ایران به گیتی در معماییست	مرا بگذار تا گویم که رمز این معمایی:
اگر خوزی، اگر رازی، وگر آتورپاتانیم	تویی آن کیمیای جان که در ترکیب اجزایی
طخارستان و خوارزم و خراسان و ری و گیلان	به یک پیکر همه عضویم و تو اندیشه‌ی مایی
تو گویی قصه بهر کودک کُرد و بلوچ و لُر	گر از کاووس میگویی، و از سهراب فرمایی...

(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۴: ۲۱)

فریدون مشیری نیز بر حفظ وطن تأکید دارد و فرزندان این خاک را برمی‌نگیزد که برای پاسداری از مرز و بومی که پهلوانان پیشین از آن حمایت کرده‌اند برخیزند. او با استفاده از ترکیبات زیبایی چون «خشم به جان تاخته»، «بغض گل‌انداخته» و تشبیهات بجای حماسی چون «طوفان شرر» و استعاراتی چون «روبه‌کان» برای دشمن و «شیر» برای دلاوران ایرانی چنین می‌گوید:

ای خشم به جان تاخته! طوفان شرر شو	ای بغض گل‌انداخته، فریاد خطر شو...
ای حافظ جان وطن از خانه برون آی	از خانه برون چیست؟ که از خویش بدر شو...
خاک پدران است که دست دگران است	هان! ای پسرم خانه‌نگهدار پدر شو...
تا خود جگر روبه‌کان را بدرانی	چون شیر در این بیشه سراپای جگر شو
مسپار وطن را به قضا و قدر ای دوست	خود بر سر این تن به قضا داده، قدر شو...

(مشیری، ۱۳۸۹: ۱۹)

مشیری در این غزل، که به روزگار اسارت خرمشهر اشاره دارد، جوانان وطن را بسوی حماسه‌ای برای بازپسگیری و آزادسازی «خاک پدران» فرامی‌خواند.

محمدرضا عبدالملکیان نیز دلیل جنگیدن فرزندان وطن را چنین عاشقانه و ادیبانه ذکر میکند: «تا چراغ از تو نگیرد دشمن». این تعبیر زیبا می‌تواند به آزادی، استقلال و امنیت اشاره داشته باشد: «من تفنگم بر دوش / کوله‌بارم بر پشت / بند پوتینم را محکم میندم / مادرم / آب و آینه و قرآن در دست / روشنی در دل من میبارد / پسرم بار دگر میپرسد: / تو چرا می‌جنگی؟ / با تمام دل خود میگویم / تا چراغ از تو نگیرد دشمن!» (عبدالملکیان، ۱۳۹۹: ۶۷).

حمید سبزواری ترک وطن و آن را برای دشمن گذاشتن را ننگ میدانند و در منظومه «وادی ایمن» که به «بانگ جرس» نیز مشهور است به اشغال فلسطین توسط اسرائیل اشاره دارد:

ننگ است ما را خانه بر دشمن نهادن	تاراج و باج و فتنه را گردن نهادن...
جانان من! اندوه لبنان کشت ما را	بشکست داغ دیر یاسین پشت ما را
جانان من! برخیز باید بر «جیل» راند	حکم است باید باره بر دشت امل راند
جانان من برخیز و زین بر بارگی نه	زی قدس، زی سینا، قدم یکبارگی نه
باید ز آل سامری کیفر گرفتن	مرحب فکندن، خیبری دیگر گرفتن
باید به مژگان رُفت گرد از طور سینین	باید به سینه رُفت زینجا تا فلسطین

باید به سر، زی مسجدالاقصی سفر کرد / باید به راه دوست ترک جان و سر کرد
(سبزواری، ۱۳۶۸: ۱۱)

در واقع سبزواری در این شعر به وطن در معنای جهان‌شمول آن اشاره کرده و معتقد است هر خاکی که اسلام در آن رونق دارد، وطن مسلمانان است و وظیفهٔ ایشان است که از آن دفاع و محافظت کنند. در مجموع دربارهٔ ویژگی‌های محتوایی حماسهٔ نو میتوان گفت «بینش آرمانی، نگرش اومانیستی، عاطفهٔ جمعی، ساخت روایی، اسطوره‌پردازی و ارزش‌آفرینی، عنصر پهلوانی، جدال میان خیر و شر، دفاع از آرمانهای انسانی در حماسهٔ نو پیوند ذاتی دارند و در مجموع مهمترین حلقه‌هایی هستند که جوهرهٔ معنایی و محتوایی حماسهٔ نو را تشکیل میدهند. پیوند این حلقه‌ها زمینهٔ حضور حماسه را در شعر نو مهیا کرده است» (جبری، ۱۳۹۱: ۱۲۳). در اغلب شاعران معاصر (بوژه قبل از انقلاب) دلباختگی به ایران، آنها را بسوی دوران با شکوه و عظمت ایران باستان سوق میدهد و سبب می‌گردد هر عنصری که با وطن پیوند داشته باشد در اشعارشان تجلی یابد. عناصر حماسی، اساطیری، آیینی و حتی موجودات وهمی و ابزار حماسی گاه با خشم و خروش متعصبانه - بیشتر در شعر اخوان - و گاه با نگاهی امیدوارانه و منطقی - در شعر سیاوش کسرای - و گاه بگونهٔ مسالمت‌آمیز در کنار عناصر اسلامی - در شعر شفیع کدکنی - و گاه با زبان نازش و افتخار - در اشعار طبری نیمایوشیج - حضور مییابد.

ب) مقایسهٔ ادبی حماسهٔ کهن و نو

شکل و موسیقی بیرونی (وزن و قالب): وزنی که شاهنامهٔ فردوسی بدان سروده شده در «بحر متقارب» است و بتدریج در پیروی از شاهنامه، به رایجترین اوزان شعر فارسی برای سرودن مثنویهای حماسی تبدیل شده است. فردوسی این بحر را برای نظم داستانهای ملی ایران اختیار کرده است و پس از او اغلب کسانی که داستانهای دیگر را نظم کرده و یا فتح و غزوات و کشورگشاییهای ممدوحان خود را به نظم آورده‌اند همین راه را رفته و همین وزن را به کار برده‌اند. نفیسی (۱۳۸۹) دربارهٔ کاربرد وزن شعر در بیان مضامین و محتوای آثار آورده است که «با دقت در اوزان شعر فارسی بر ما مسلم میشود که اوزان شعر در قدیم کاملاً با مضامین آن پیوستگی داشته و با موسیقی مربوط بوده است چنانکه برای تهانی [شادباشها] وزنی خاص و برای مرثی [اریاکاری و خودنمایی] اوزان دیگر و برای شرح مغازی اوزان دیگر و برای مدایح اوزانی و برای مغازلات اوزانی و برای تشبیهات اوزانی و برای مواعظ اوزانی و برای حماسیات اوزانی و حتی برای موضوعهای فرعی مانند بهاریه و خزانیه نیز اوزان خاصی بوده است و شاعر آزاد و مختار نبوده که هر مضمونی را به هر وزنی که میخواست است بسراید. پیداست که گاهی گذشته از تناسب وزن با موضوع، مناسبات لفظی و لغوی را با وزن شعر نیز رعایت میکردند؛ چنانکه همهٔ داستانهای رزمی و افسانه‌های قدیم حماسی ایران را به بحر متقارب نظم کرده‌اند؛ زیرا در این داستانها نامهای باستانی ایران بوده است که جز در این بحر در بحر دیگر نمی‌آمده است» (نفیسی، ۱۳۸۹: ۱۳۳-۱۴۲).

قالب مثنوی در شعر حماسی از دیرباز رایج بوده است. مثنویهای دورهٔ قاجار و مشروطه نیز وزن و قالب حماسی سنتی داشتند و حتی تا این اواخر نیز شاعران برای حماسه‌سرایی از آن سود می‌جستند. تا قبل از ظهور نیما آثار حماسی که به پیروی از شاهنامهٔ حکیم توس سروده شده است از حماسه‌های دینی و تاریخی یا اشعار حماسی بیشتر از همین وزن و قالب مرسوم پیروی کرده‌اند. بهمن کرمی، شاعر ناشناخته، پس از جنگ ایران و عراق منظومه‌ای دوهزار و پانصد بیتی به نام *شاهنامه* به تأسی از شاهنامه سروده است که جزالت و استواری کلام فردوسی را فرا یاد می‌آورد:

بود جنگ ز آثار وحشیگری دفاع است آیین پیغمبری
(به نقل از رزمجو، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳۷۹)

بر اساس بررسی‌های به‌عمل‌آمده، نزدیک به یک‌سوم از اشعار قیصر امین‌پور در بحر «رمل مثنی‌م محذوف» سروده شده و این خود نشان از تأثیر روح حماسی در شعر اعتراضی شاعر می‌باشد. وزن «رمل مثنی‌م» آمیزه‌ای است از حسرت و اعتراض و غالب شعرهای اعتراض‌آمیز قیصر در بحر رمل مثنی‌م سروده شده است:

اول آبی بود این دل، آخر اما زرد شد آفتابی بود، ابری شد، سیاه و سرد شد
آفتابی بود ابری شد ولی باران نداشت رعد و برقی زد ولی رگبار برگ زرد شد
صاف بود و ساده و شفاف عین آینه آه این آینه کی غرق غبار و گرد شد؟
هرچه با مقصود خود نزدیکتر میشد نشد هرچه از هر چیز و هر ناچیز دوری کرد شد
هرچه روزی آرمان پنداشت حرمان شد همه هرچه می‌پنداشت درمان است عین درد شد
درد اگر مرد است با دل راست رویارو شود پس چرا از پشت سر خنجر زد و نامرد شد؟
(امین‌پور، ۱۳۹۰: ۴۸)

در قالب قصیده و قطعه نیز شاعرانی چون ملک‌الشعرای بهار و فرخی یزدی بنا به ضرورت‌های اجتماعی با اهداف بیگانه‌ستیزی و علیه ظلم و استبداد و چپاول وطن اشعاری سرودند که گاهی چاشنی حماسی داشتند. در دوره مشروطه «شاعران غالباً برای تهییج و تحریک خواننده، به شعر نوعی چاشنی حماسی می‌زدند؛ نوعی فکر حماسی و ملی و فخر به گذشته و بیان افتخارات گذشته ایران، مایه غرور شاعر میشد» (زرینکوب، ۱۳۵۸: ۳۱).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و مبارزات مردم در این راه، نیاز به ادبیاتی احساس شد که جنبه‌های پایداری و حماسی آن را به تصویر بکشاند. در فضای ذهنی شاعران و ادیبان این دوره نمادهای تازه‌ای چون شهادت، ایثار و انقلاب پدیدار شد و الگو و نمادهای تازه‌ای از مفاهیم انقلابی و آرمانی شکل گرفت. شاعران و نویسندگان متعهد به انقلاب اسلامی نگاه‌های متفاوتی به ادبیات اساطیری و حماسی داشتند و گام‌های استواری را در ایجاد فضای بهره‌مندی از ظرفیتهای زبان و ادب فارسی برداشتند که از جمله بازگشت اسطوره به عرصه شعر و ادب فارسی بود. در این دوران نیز شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم، شاعر حماسه‌سرا را بر آن میداشت که به سرودن شعر بپردازد. تأثیر و بازتاب شرایط سیاسی و اجتماعی را میتوان در اشعار شاعران این دوره یافت. نصرالله مردانی از پیشگامان شعر این دوره است که با دفترهای شعری *قیام نور* (۱۳۶۰)، *خون‌نامه* (۱۳۶۴)، *آتش نی* (۱۳۷۰) و *قانون عشق* (۱۳۷۶) طرحی نو از ادبیات حماسی در دوره معاصر همراه با تلفیق آرمانهای انقلاب اسلامی و احساسات ملی و باورهای مذهبی ارائه میکند. مردانی در شعر «آرش بهار»، که در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی سروده است، این حماسه ملی (ماجرای آرش کمانگیر) را دوباره احیا و برجسته کرده و آن را با ماجرای انقلاب گره زده است:

به خاک تشنه بشارت دوباره باران داد بخوان که مرز خزان آرش بهار شکست
(مردانی، ۱۳۶۰: ۱۹)

وی ضمن ابیات دیگر از شخصیت‌های شاهنامه مدد میگیرد و چنین میسراید:

طلسم بسته دیوان روزگار شکست تهمتنی که در قفل این حصار شکست
بگو که گویو زمانه دلاور تاریخ صف سپاه مخالف به کارزار شکست
(همانجا)

او «اسفندیار» را بعنوان سمبل غرور و سرکشی در جایگاه حکومت پهلوی قرار میدهد و امام خمینی (ره) را «رستم دستان» حماسه انقلاب و پایداری میدانند که طاغوت با تیر ترکش او نابود میشود:

غرور سرکش «اسفندیار» روئین‌تن / ز تیر ترکش «دستان» کهنه‌کار شکست
(همانجا)

مردانی در غزل حماسی دیگری به نام «غزل سرخ شهادت» رهبر نهضت اسلامی را به کاوه دادخواه تشبیه میکند: بگو به کاوه پیروز تا برافرازد / درفش وحدت رزم‌آوران به باره خون
(همان: ۲۶)

علی موسوی گرمارودی نیز در «فصل مردن سرخ» به ستایش مبارزان راه آزادی میپردازد: «درون شهر یکی گفت رستم آمده است / و دیگران گفتند آری آمده است / و نیز همراه او چند و چند مرد دگر / ز زیر و نوذر و گویو / و کاوه آهنگر / و کاوه‌های دگر / و پور سام نریمان و هم‌رهان اکنون / دوباره زنده شدند... / به جنگ اهرمن این زمانه آمده‌اند...» (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۹: ۳۳).

در شعر «پادشاه فتح» از نگاه نیما «رهبری خلق با پادشاه فتح است که با خنده‌اش انفجاری ایجاد میشود که صدای مستبدان را خاموش و امید مردم را زنده میکند و دیو سیاه دیرسال استبداد فرومیریزد» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۴۶). این شعر بیشتر امید و پیروزی است. در شعر «مهتاب» نیز غم بر خفتگانی که ضربه‌های ظلم و ستم را نمیشنوند بانگ میزند که «بیانگر نگرانی و تلاش مبارزان برای نجات مردم عادی است» (همان: ۱۵۵). شعر «مرغ آمین» نیز یکی از سیاسیترین اشعار نیماست که یادآور مبارزات سیاسی مردم ایران از مشروطه تا ملی شدن صنعت نفت است. مضمون اشعار سیاسی و اجتماعی نیما نجات انسان، آزادی، مبارزه با استبداد و فقر، بیدارگری و آگاهی‌بخشی است که متعالیترین اهداف انسانی آثار حماسی است.

از جمله موفقیت‌هایی که شاعران پس از انقلاب بدان دست یافتند سرودن شعر حماسی در قالب غزل است که این قالب سنتی را از قالب ظریف و لطیف آن و از «می» و «معشوق» و «زلف نگار» به مفاهیمی چون «جنگ» و «استقامت» و «انقلاب» سوق داد که لازمه پرداختن به آنها عبور از چارچوبهای قدیمی و سنت‌شکنی ادبی بود. «عصر انقلاب و دفاع مقدس عصر تلفیق حماسه و غزل است. کاربرد وسیع عناصر حماسی در قالب غزل به پیدایش سبکی جدید از غزل با عنوان «غزل - حماسه» انجامید. «غزل - حماسه» با سبک و ساختاری لطیف، استوار و شکوهمند نماینده پیوند آشکار بین دو نوع ادبی حماسه و غنا است» (براتی و نافلی، ۱۳۸۸: ۴۹). نصرالله مردانی شاعری ماندگار در تلفیق غزل و حماسه است. این توفیق به مدد بهره‌گیری از زبان خاص قوام‌یافته از اوضاع دینی و اجتماعی و سیاسی روزگارش و پیوند آن با میراث ماندگار و کهن‌الگوهاست. «مردانی تداعی افسانه‌های کهن در طلوع انقلاب اسلامی را به واقعیت پیوستن حقایق و آرمانهای ملی و اسلامی ملت ایران میدانند و به بخشهایی از فرهنگ اساطیر ایران در قالب نامها و نشانهها اشاره میکنند» (عمرانی، ۱۳۸۷: ۵۶-۵۹).

موسیقی درونی: موسیقی درونی، که شامل مواردی مانند واج‌آرایی، صدامعنایی، تکرار، جناس و سجع میشود، در این بخش مورد توجه و بررسی قرار میگیرد. این عوامل میتوانند در القای عناصر و مفاهیم حماسی بسیار تأثیرگذار باشند. برای مثال درباره اهمیت واحدهای زیرنجزیری (آهنگ، تکیه، درنگ) میتوان گفت که گاه شاعران حماسه‌سرا برای بزرگ داشتن شخصی یا اغراق کردن در چیزی، تکیه را روی واژه‌ای میگذارند که لحنشان را به هدفی که دارند نزدیک کند. مثلاً در گفتگوی رستم با ته‌مینه درباره فرزندی که متولد خواهد شد، در تشبیه آن فرزند به سام نریمان، تکیه کلام رستم بر سام نریمان است تا با لحنی بزرگ‌دارنده، آن پسر را نیز بزرگ‌باردار:

ور ایدون که آید از اختر پسر
به بالای سام نریمان بود
فرود آرد از ابر، پرآن عقاب
ببندش به بازو نشان پدر
به مردی و خوی کریمان بود
نتابد به تندی پرو آفتاب!
(شاهنامه: ۲۶۴)

گاه نیز با لحنی بیپروا و سرزنش‌وار و در اوج عصبانیت، فعل در ابتدای جمله آورده میشود و لحن گوینده به این طریق گزنده‌تر به گوش خواننده میرسد؛ مانند گفتار پیران با افراسیاب. زمانی که افراسیاب دستور کشتن بیژن را میدهد، پیران با لحنی پرخاشگر و سرزنشگر اشتباه پیشین افراسیاب (کشتن سیاوش) را به او یادآور شده و او را بدین جهت شمتت میکند و از او میخواهد مرتکب اشتباه دیگری (کشتن بیژن) نشود:

که من شاه را پیش ازین چند بار
به گفتار من هیچ نامد فراز
مکش -گفتمت- پور کاووس را
کز ایران به پیلان بکوبندمان
سیاوش که بود از نژاد کیان
بکشتی بخیره سیاووش را
بدیدی بدیهای ایرانیان
اگر خون بیژن بریزی برین
همی دادمی پند بر چند کار
بدو داشتم کارها دست باز
که دشمن کنی رستم و توس را
ز هم بگسلانند پیوندمان
ز بهر تو بسته کمر بر میان
به زهر اندر آمیختی نوش را
که کردند با شهر تورانیان...
ز توران برآید همان گرد کین
(همان: ۶۵۲)

نمونه‌ای از اشعار شاملو، ذیل موسیقی حرکت و آوای کند مصوت‌های بلند نیز شکوه و عظمت حماسی و رجزخوانی پهلوانان را در میدان جنگی تن‌به‌تن تداعی میکند: «ابلها / مردا / عدوی تو نیستم من / انکار توام» (شاملو، ۱۳۷۱: ۴۲) یا «راه من پیداست / پای من خسته است / پهلوانی خسته را مانم که میگوید سرود کهنه فتحی قدیمی را / با تن بشکسته‌اش تنها / زخم پردردی به جا مانده است / از شمشیر و دردی جانگزای از خشم / اشک میجوشاندش در چشم خونین داستان درد / خشم خونین، اشک میخشکاندش در چشم / در شب بی صبح خود تنهاست» (شاملو، ۱۳۵۵: ۱۱۳).

عاطفه: در اشعار حماسی نو مفهومی به نام «عاطفه حماسی» شکل میگیرد؛ عاطفی که به تعاقب شرایط خاص اجتماعی شکل گرفته است. مضامینی مانند دعوت مردم به بیداری، تحریک مخاطب به ازجان‌گذشتگی و شهادت در راه آزادی، ایجاد حساسیت در قبال وقایع اجتماعی و سیاسی، امید به آینده، و نوید آزادی برخی از نمودهای عاطفه حماسی هستند. در واقع اگر این مضامین در اشعار کهن از منظر پهلوانی و قهرمانی بررسی میشود، در شعر نو حماسی از منظر اجتماعی و سیاسی بررسی میشود که نمود بازتاب شرایط عاطفی جامعه در آثار شاعران است. منظور از عاطفه حماسی «اندوه یا حالت حماسی است که شاعر از رویداد حادثه‌ای در خویش احساس میکند و از خواننده یا شنونده میخواهد که با وی در این احساس شرکت داشته باشد. نمیتوان پذیرفت که امکان آن باشد که هنرمندی حالتی عاطفی را به خواننده خویش منتقل کند بی آنکه خود آن حالت را در جان خویش احساس نکرده باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۲۴). بنابراین امروزه تعریف حماسه اتساع بیشتری یافته است؛ تا آنجا که به هر آنچه که «مخاطب را به سرکشی شرافتمندانه فراخواند و او را برانگیزد که پاسدار آبرو و استقلال خود باشد و علیه عواملی که او را به پستی و سرسپردگی حقارت‌آمیز میخوانند بایستد حماسه گفته میشود. از اینرو به کمدمی الهی

«دانته» و به موبی‌دیک «هرمان ملویل» و حتی به جنگ و صلح «تولستوی» هم گاهی آثار حماسی گفته‌اند» (زارع و رضوی، ۱۳۹۰: ۱۶۴).

به نظر میرسد با توجه به شرایط ویژه اجتماعی-سیاسی عصر حاضر بایسته است شعر معاصر، حماسه‌سرایی را با نگاهی نو در بطن خویش پذیرا گردد. علت عمده این موضوع، گسترش تفکر اعتراضی به اوضاع سیاسی جامعه است. روند جریان‌های سیاسی و شکست‌های پی‌درپی، شاعران را بسمت رمزگرایی افراطی با محتوایی یأس‌آلود برد که این سرخوردگی در دههٔ چهل زمینهٔ شکلگیری شعر «موج نو» را فراهم آورد؛ در حالیکه خیزشهای مجتهد سیاسی و اجتماعی در سالهای نخست دههٔ پنجاه به شکلگیری ادبیات پایداری منجر شد که با طرح نظریهٔ بازگشت به خویشتن در عرصهٔ سیاست و فرهنگ نمایان شد و به گفتمان مسلط این دهه مبدل شد و در حوزهٔ شعر، شاعران جوانی را تربیت کرد که با پشتوانه‌های دینی و مذهبی و با توجه به تاریخ صدر اسلام از جمله حوادث و جنگ‌های نخستین اسلامی، پیامبر و پیشوایان دینی، قهرمانان مذهبی، همچنین قرآن و احادیث، اشعاری در راستای آرمانهای سیاسی انقلاب سرودند» (همان: ۱۳۲). یاحقی در کتاب *جویبار لحظه‌ها* جریان شعر نیمایی را به چهار دسته تقسیم کرده است: «شعر نو تغزلی، شعر نو حماسی، شعر متعهد، و شعر مقاومت» (یاحقی، ۱۳۷۹: ۵۵-۶۰).

بعد از کودتای مرداد ۱۳۳۲ که تمام آزادیخواهان به بند کشیده شدند و خون سرکوب ملت همه جا را رنگین کرده بود، شاعران اندوهگین و ناامید شدند و شعر معاصر برای مدتی حرکت حقیقی و اصیل خویش را از دست داد. شعر بسوی نوعی رمانتیسیم فردی گراییده بود و به بیان ناامیدیهای ناشی از شکست‌های سیاسی و اجتماعی پرداخت. در چنین شرایطی بود که فریاد اخوان بلند میشود، فریادی که سرخی آسمان را از سرخی لاله‌ها نمیداند؛ بلکه نتیجهٔ سرکوب و کشتار انسانها میداند و در شعر زمستان به این سردی و دل‌مردگی اشاره میکند. شفیعی کدکنی نیز در شعر «آن مرغ فریاد و آتش» همین مضامین را تکرار میکند و به ترسیم فضایی می‌پردازد که در آن شب و تاریکی مردمان را به خوابی عمیق فروبرده است؛ خوابی سنگین که گوش مردمان را از شنیدن فریاد مرغ آتش باز میدارد. در مجموعهٔ «در کوچه‌باغهای نشابور» نیز میتوان بوضوح تأثیر حادثهٔ قیام سیاهکل و شهادت میرزا کوچکخان جنگلی را مشاهده کرد. شاعر در این مجموعه «آرمانهای دیگر در سر می‌پروراند؛ زیرا بشارت ظهور یک قهرمان و حلول روح یک ستاره را در خود احساس کرده و بار دیگر مردمی پا در رکاب مبارزه با زشتی و ستم نهاده است؛ بنابراین از امید به پیروزی و نتیجه‌بخش بودن مبارزه سخن می‌گوید. این نوع شعرها که لبریز از جوش و خروش انقلابی است و امید به بهروزی در آنها موج میزند در فاصلهٔ سالهای ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷ بیشترین خواننده و مخاطب را دارد. شعرهایی از سنخ «سوگنامه» که شاعر ضمن ستایش قیام مبارزان، همگان را به اتحاد و مبارزه علیه نظام استبداد فراخوانده است» (پارسانسب، ۱۳۸۷: ۲۶۵).

موج موج خزر از سوگ سیه‌پوشانند	بیشه دلگیر و گیاهان همه خاموشانند
بنگر آن جامه‌کبودان افق، صبح‌دمان	روح باغند کزین گونه، سیه‌پوشانند
چه بهاریست خدا را که درین دشت ملال	لاله‌ها آینهٔ خون سیاوشانند
آن فروریخته گل‌های پریشان در باد	کز می جام شهادت همه مدهوشانند
نامشان زمزمهٔ نیمه‌شب مستان باد	تا نگویند که از یاد فراموشانند

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۳۰۱)

این غزل سوگ‌سروده‌ای حماسی است برای شهدای مبارزه با رژیم طاغوت که در مرداد ماه سال ۱۳۵۰ در اوج اختناق و سیطرهٔ ساواک سروده شده است. این غزل سرمشق زبانی و ذهنی بسیاری از غزل‌های انقلاب و دفاع

مقدس است. زنده ماندن یاد و تداوم راه شهیدان که از محوریت‌ترین مؤلفه‌های مفهومی شعر شهادت و ایثار انقلاب اسلامی است، گویا نخستین بار در این شعر متجلی شده است.

اخوان نیز با استفاده از وزن و قالب نو و زبان حماسی و باستان‌گرایی همانگونه که زرتشت و مزدک را آشتی داد، شعر نو را با زبان و اندیشه‌های کهن درهم آمیخت. شعر زمستان او سوگواره‌ای است بر شکست سیاسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و به تعبیری حماسه شکست است. شعر آرش کمانگیر از سیاوش کسرای نیز شعری حماسی است؛ هرچند که از نظر هنری و برخی ارزشهای زبانی بر آن ایراداتی وارد است.

صنایع ادبی: بسیاری از محققان انواع ادبی بر این باورند که «زبان حماسه بدلیل فضای خاص اساطیری و حماسی، دارای غرابت و پیچیدگی است و آوردن تصاویر ادبی بر ابهام و پیچیدگی آن میفزاید و از روشنی و صراحت آن میکاهد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۴۵۲). بنابراین در حماسه مجالی گسترده برای صنعت‌پردازی وجود ندارد. شمیسا (۱۳۷۳: ۱۰۶) معتقد است از آنجا که حماسه خود متضمن خبری بزرگ است، در پرداخت نیازی به شاخ و برگ دادن ندارد. از طرف دیگر استفاده زیاد از صنایع ادبی، نوعی نقض غرض است. چون در حماسه از اموری صحبت میشود که برخی در دسترس تجربه و تعقل نیست و از جهاتی دیگر است و گزارش چنان جهانی با استفاده از تشبیهات و استعارات زیاد، فرود آوردن آن عالم است در حد این عالم موجود و این برخلاف زبان حماسی است. این در حالی است که به گفته خالقی مطلق (۱۳۸۶: ۳۸) از آنجا که حماسه را برای جمع شنوندگان و توده مردم میسرودند، زبان آن نیز باید ساده و زودیاب باشد.

درباره منابع تصاویر حماسی هم طبق پژوهش رستگار فسایی (تصویرآفرینی در شاهنامه) حیوانات غنیترین امکانات را برای تشبیه و استعاره در زبان حماسی فراهم میکنند و پس از آنها طبیعت، اسطوره، انسان، گیاهان و سلاحها سایر منابع تصویرآفرینی در زبان حماسی معیارند (رستگار فسایی، ۱۳۵۳: ۷۸).

اغراق: اغراق فی نفسه آرایه‌ای خارق‌العاده در فضا سازی حماسه و از نیرومندترین عناصر القای بیان هنری و از مهمترین صور خیال در شاهنامه است. به عبارت دیگر اساس فکر حماسی بر مبالغه و اغراق نهاده شده است؛ آن هم اغراقهایی که معمولاً نتیجه تشبیهات، استعارات و کنایه‌هاست (فشارکی، ۱۳۷۹: ۷۸). اغراق را بسبب آمیخته بودن حماسه با اعمال محیرالعقول و بیان مبالغه‌آمیز اعمال و وقایع در حماسه باید جزو ذات این نوع شعر دانست نه یک صنعت بدیعی؛ زیرا آنجا که شاعر حماسی در منظومه قهرمانی با اموری خارج از حد عادت روبرو میشود، مبالغه در وصف پهلوانیها و هنرنماییهای اشخاص حماسه و توصیف وقایع میدانهای جنگ، امری ضروری محسوب میشود و اگر اینگونه افکار از حماسه حذف شوند، چیزی جز حقایق عادی باقی نمیماند و دیگر نمیتوان آن اثر را حماسی نامید (صفا، ۱۴۰۰: ۲۷۰).

چنین گفت رستم که نام من ابر!	اگر ابر کوشد به جنگ هزبر!
همه نیزه و تیغ بار آورد	سران را سر اندر کنار آورد
به گوش تو گر نام من بگذرد	دم جان و خون دلت بفسرد!
نیامد به گوشت به هیچ انجمن	کمند و کمان گو پیلتن!؟
هر آن مام کو چون تو زاید پسر	کفندوز خوانمش اگر مویه‌گر!

(شاهنامه: ۲۱۷)

فردوسی در توصیف رستم اینگونه اغراق کرده است:

یکی نعره زد در میان گروه تو گفתי بدرید دریا و کوه
(همان: ۲۱۹)

سوی رخس رخشان بیامد دمان چو آتش بجوشید رُخش آن زمان
(همان: ۲۱۰)

اغراق در شعر نو حماسی نه بزرگنمایی غیر قابل تحقق پهلوانان و کشاندن آنها به جمع خدایان کهن، بلکه بزرگداشت قهرمانان و انسانهای آرمانی معاصر و بزرگداشت شهادت و مرگ سرخ پیروزمندان پهلوانان است. در این نوع اغراقها هم شکوه و عظمت قهرمانیهای پهلوانان نوین و هم ایمان و دل‌بستگی عاشقانه شاعر نسبت به آنان و آنچه جان را در بهای به دست آوردنش پرداخته‌اند دیده میشود:

«شما که عشقتان زندگی است / شما که خشمتان مرگ است / شما که تابانده‌اید در یأس آسمانها / امید ستارگان را / شما که به وجود آورده‌اید سالیان را / قرون را / و مردانی زاده‌اید که نوشته‌اند بر چوبه دارها / یادگارها / و تاریخ بزرگ آینده را با امید / در بطن کوچک خود پروریده‌اید / و شما که پروریده‌اید فتح را / در زهدان شکست / ... / شما که در سفر پرهراس زندگی / مردان را / در آغوش خویش آرامش بخشیده‌اید...» (شاملو، ۱۳۸۲: ۲۳۹-۲۴۱).
«نگاه کن چه فروتنانه بر خاک میگسترد / آنکه نهال نازک دستانش / از عشق / خداست / و پیش عصیانش / بالای جهنم / پست است» (همان: ۷۵۰).

ج) مقایسه زبانی حماسه کهن و نو

برخی محققان حوزه زبان (لوریا، ۱۳۶۸: ۸۲)، واژه را واحد اندیشه میدانند و بر همین اساس معتقدند «از روی تنوع و بسامد لغات مورد استفاده هر شاعری میتوان گرایشهای فکری، عاطفی، اجتماعی و سیاسی وی را تشخیص داد. از سوی دیگر ساختمان شعر مبتنی بر دو اصل گزینش و ترکیب کلمات است. عوامل مؤثر در گزینش کلمات شعر بسیارند؛ برخی برون‌زبانیند مانند شخصیت فردی شاعر یا اوضاع سیاسی و اجتماعی و برخی دیگر درون‌زبانیند مانند عناصر ساختاری واژه، شگردهای بلاغی، لحن، موسیقی، اصول همنشینی و همسازی واژه‌ها با یکدیگر. بعضی عوامل دیگر نیز مانند داشتن مخاطب قبل از سرودن شعر، در گزینش واژه تأثیر دارند. عدم تعقیدهای دستوری، لغوی، معنایی و بلاغی و حتی روانی و نرمش موسیقایی در شعر تعلیمی و تغزلی و حماسی ناشی از فرض مخاطبان عام است» (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۳۴-۳۵).

از دیگر خصوصیات شعری شاعران حماسه‌سرا و اسطوره‌پرداز معاصر، پیوند زبانی با ادبیات کهن است. در شعر این شاعران کلمات مهجور گذشته در کنار کلمات امروزی قرار میگیرند. این کلمات بگونه‌ای هنرمندانه و دقیق در کنار هم مینشینند که خواننده کمتر دچار دوگانگی زبانی میشود. با وجود ادبیات حماسی معاصر در روزگار نو و با پیدایش تمدن و تجددگرایی و تحولاتی که در زبان و آثار شاعران پدید آمد، شعر حماسی بیشترین تأثیر را بدلیل سادگی و روانی زبان در مردم داشته است و آیین تمام‌نمای اوضاع اجتماعی آن روزگار به حساب می‌آید. شاعرانی چون بهار، نیما، اخوان، کسرابی و شاملو در زمانه‌ای پرآشوب برای بیان اوضاع سیاسی و اجتماعی و تأثیر بر ذهن مردم از شعر حماسی سود برده‌اند. این شاعران فراخور قدرت ادبی خود، با درهم تنیدن سبکهای گذشته، بویژه خراسانی، شیوه‌ای به اصطلاح «نوقدمایی» را پایه‌ریزی کردند. غیر از کاربرد کلمات، از لحاظ ساختمان نحوی نیز از ادبیات گذشته سودها جستند و در اشعار خود با ایجاد سکون، حرکتها، قطع و وصلهای کلامی، طنین خاص

زبان حماسی را به شعر خود بخشیدند. در این شیوه اخوان ثالث بیشترین بهره را از سبک خراسانی برده است. پس از وی بترتیب سیاوش کسرایی، شفیعی کدکنی و نیماوشیچ قرار دارند (اسلامی و دیگران، ۱۳۹۶). اخوان، چنانکه خود گفته است، میکوشد «اعصاب و رگهای سالم و درست زبانی پاکیزه و متداول را- که همه تار و پود زنده و استخوان‌بندی استوارش از روزگاران گذشته است- به خون و احساس و تپش امروز» پیوند بزند؛ بنابراین چنین مینماید که او به کار بردن چنین زبانی را برای بیان مسائل نو از روی آگاهی و اختیار برگزیده باشد (لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۱۳). زبانی که با واژه‌های کهن، مهجور، کم‌کاربرد یا غیرمستعمل نظیر «ترسا، لولی، روم، زنگ، قندیل، باده، آمدستم، وام گذاردن، و بیگه» غربت و سردی و مهجوری زمستان یا خفقان را بهتر تیلور میبخشد.

شفیعی کدکنی نیز با تأثیر از شاعر پیشکسوت همشهری خود، اخوان ثالث، مجموعه «شبخوانی» را انتشار میدهد. او در این مجموعه هم از لحاظ زبان و هم از نظر اندیشه‌های شاعرانه مسیر اخوان را میپیماید. اگر نگاهی گذرا به برخی اشعار این مجموعه مثلاً «هفت خون» داشته باشیم میبینیم که همان طنین و سبک خراسانی و رگه‌های یأس و ناامیدی، حتی استفهامهای مکرر و معترضانه که در اشعار اخوان تجلی یافته، در اشعار او نمایان است. این مجموعه حاوی عناصر حماسی و اسطوره‌های ملی فراوانی است. اشعار وی هم از نظر زبانی و هم از لحاظ ارائه تصاویر شاعرانه سبک و سیاق حماسی به خود میگیرد. شفیعی کدکنی در تمام دوره‌های زندگی خود با زبان حماسی مانوس بود اما در سنین جوانی از ۲۶ تا ۴۰ سالگی، دلایل متعددی نظیر تحولات اجتماعی، جوانی، و تأثیرپذیری از شاعران همعصر سبب گردید این عناصر جلوه و جلای بیشتری یابند.

نتیجه‌گیری

حماسه از انواع مهم ادبی و تأثیرگذار در ادبیات ملت‌هاست که منحصر به دوره کهن نیست؛ بلکه در اشعار شاعران دوره معاصر نیز دیده میشود. این نوع ادبی با تحولات و دگرگونیهای بسیاری روبرو بوده است و رابطه مستقیمی با وقایع سیاسی و اجتماعی و تحول در افکار و اندیشه‌ها دارد. از آنجا که شاعر حماسه‌سرا در دوران معاصر در متن حوادث سیاسی و اجتماعی زمان خود قرار دارد، سعی میکند حماسه دوران خود را بسراید. او مبارزاتی که خود شاهد و ناظر آنها بوده و مقاومتها و ایستادگیهایی را که در مقابل استبدادها داشته تبدیل به حماسه میکند. بطور کلی از تحلیل داده‌ها میتوان به این نتیجه رسید که شباهتها و تفاوت‌هایی از منظر ساخت و محتوا در حماسه کهن فردوسی و حماسه نو در آثار اخوان، شاملو، شفیعی، کسرایی و دیگر شاعران این حوزه وجود دارد. از منظر زبانی استفاده از کلمات حماسی در هر دو نوع حماسه وجود دارد؛ همچنین از منظر ادبی استفاده از اوزان مشترک و موسیقی درونی و بیرونی و اغراق در هر دو نوع حماسه دیده میشود. از منظر محتوایی نیز میهن‌پرستی از جوه مشترک هر دو نوع حماسه میباشد. تفاوت فاحش میان حماسه کهن و نو، ارتباط محتوایی حماسه نو با مسائل اجتماعی و سیاسی است؛ امری که در حماسه کهن کمتر اهمیت داشته است. در حماسه نو اعتراض به شرایط اجتماعی و سیاسی وجود دارد و یکی از دلایل گرایش شاعران معاصر به سرودن اشعار حماسی بوده است، اما در شعر حماسی کهن این مهم دیده نمیشود.

در اغلب شاعران معاصر (بوژه قبل از انقلاب) دل‌باختگی به ایران، آنها را بسوی دوران با شکوه و عظمت ایران باستان سوق میدهد و سبب می‌گردد هر عنصری که با وطن پیوند داشته باشد در اشعارشان تجلی یابد. عناصر حماسی، اساطیری، آیینی و حتی موجودات وهمی و ابزار حماسی گاه با خشم و خروش متعصبانه - بیشتر در شعر

اخوان - و گاه با نگاهی امیدوارانه و منطقی - در شعر سیاوش کسرایی - و گاه بگونه مسالمت‌آمیز در کنار عناصر اسلامی - در شعر شفیع‌کدکنی - و گاه با زبان نازش و افتخار - در اشعار طبری نیمایوشیج - حضور مییابد.

مشارکت نویسندگان:

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس استخراج شده است. جناب آقای دکتر احمد کریمی راهنمایی این رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مطالعه و نویسنده مسئول بوده‌اند. سرکار خانم دکتر وجیهه ترکمانی باراندوزی و سرکار خانم دکتر نعیمه کیالاشکی بعنوان مشاورین و دانشجو آقای علی حسنی بیجارینه، پژوهشگران این رساله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر مییابد.

تشکر و قدردانی:

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس و مسئولین و اساتید فرهیخته نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام نمایند.

تعارض منافع:

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Abdol Malekian, Mohammad Reza. (2019). Selection of Poems, 7th edition, Tehran: Morvarid.
- Akhavan Sales, Mahdi. (1991). All those years, Tehran: Markaz.
- Akhavan Sales, Mahdi. (2000). Life says but you have to live again, 9th edition, Tehran: Zemestan.
- Akhavan Sales, Mahdi. (2006). I love you, old land, Tehran: Morvarid.
- Akhavan Sales, Mahdi. (2009). Winter. Tehran: Zemestan.
- Aminpour, Qaisar. (2011). complete collection of poems, Tehran: Morvarid.
- Barati, Mahmoud and Nafeli, Maryam. (2009). "Epic in the Ghazal poem, a discussion about "ghazal-epic" in the literature of the revolution and sacred defense" *resistance Literature*, (1) 1, pp. 27-50.
- Ebtehaj, Hooshang. (1962). From the introduction of Siavash's blood "The poems of Siavash Kasra'ei". Tehran: Nader.
- Ferdowsi, Abulqasem. (2005). Shahnameh, by Saeed Hamidian, Tehran: Qatre.
- Fesharaki, Mohammad. (2000). Criticism of Badi'e, Tehran: Samt.
- Islami, Islam and others. (2016). "Structural comparison of epic elements in contemporary Iranian poetry based on the poems of Mehdi Akhavan Sales, Mohammad Reza Shafiei Kadkani, Siavash Kasra'ei and Nimayooshij" *Literary Aesthetics*, (32) 8, pp. 49-71.
- Ismailpour, Abulqasem. (1998). The myth of symbolic expression, Tehran: Soroush.
- Jabri, Soosan. (2012). "New epic in Shamlou's poetry" *Jostarha-ye- novin adabi*, (1) 45, pp. 121-142.

- Kasra'ei, Siavash. (2010). Selection of Poems, Tehran: Morvarid.
- Kasra'ei, Siavash. (2017). Collection of poems, Tehran: Negah.
- Luria, Alexander. (1989). Language and cognition, translated by Habibullah Ghasemzadeh, Urmia: Anzali.
- Madadian Pak, Tahereh and others. (2012). "A narratological approach to the long system of Mohreh Sorkh", 7th Persian Language and Literature Research Conference, Institute of Humanities and Cultural Studies, Scientific Association of Persian Language and Literature.
- Mardani, Nasrullah. (1981). Qiyam Noor, Tehran: Art Publications and Islamic Propaganda Organization.
- Mousavi Garmaroudi, Seyyed Ali. (2010). collection of works, Tehran: Sureh Mehr.
- Omrani, Khalil. (2008). "Symbol in the rise of light; Researching the myth in Nasrullah Mardani's book of poetry" *Keyhan Farhangi*, December, No. 267, pp. 56-61.
- Parsansab, Mohammad. (2008). Sociology of Persian literature from the beginning to 1357, Tehran: Samt.
- Pournamdarian, Taghi. (2010). In the shadow of the sun, Tehran: Sokhan.
- Rastgar Fasa'ei, Mansour. (1974). Image creation in Shahnameh, Shiraz: Pahlavi University of Shiraz.
- Razmjoo, Hossein. (2002). The Realm of Iranian Epic Literature, Volume 1, Tehran: Sokhangostar, Research Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Sabzevari, Hamid. (1989). Divan of Poems, Tehran: Sorud Sepideh.
- Safa, Zabihullah. (2021). Epic writing in Iran, Tehran: Ferdous.
- Sangari, Mohammadreza. (2010). Review of the literature of the sacred defense poems, Tehran: Palizban.
- Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza. (1991). Which star will go down soon (by Mohammad Qasemzadeh), Tehran: Bozorgmehr.
- Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza. (1993). "Literary genres and Persian poetry" *Roshd of Persian language and literature education*, Spring, No. 32.
- Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza. (2014). A mirror for sounds, 9th edition, Tehran: Sokhan.
- Shamisa, Siroos. (1994). Literary types, second edition, Tehran: Ferdous.
- Shamlou, Ahmad. (1977). Fresh air, 5th edition, Tehran: Nil.
- Shamlou, Ahmad. (2012). Collection of works, 4th edition, Tehran: Negah.
- Shams Langroudi, Mohammad. (1999). Analytical history of new poetry, 2nd edition, Tehran: Markaz.
- Shiri, Qahraman. (2009). "Criticism of epic and tragedy based on Dowlatabadi's Kelidar" *Kavoshnameh*, (18) 10, pp. 49-69.
- Yahaghi, Mohammad Ja'afar. (2000). in the stream of moments, second edition, Tehran: Jami.
- Zar'e, Gholam Ali and Razavi, Rabi'. (2011). "The function of the epic in the contemporary era (with reference to contemporary Iranian poetry)" *resistance Literature*, (5) 3, pp.163-184.
- Zarinkoob, Hamid. (1979). New Persian Poetry Perspective, Tehran: Toos.

فهرست منابع فارسی

- ابتهاج، هوشنگ (۱۳۴۱) از مقدمه خون سیاوش «سروده‌های سیاوش کسرایی». تهران: نادر.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۹) زندگی میگوید اما باز باید زیست، چاپ نهم، تهران: زمستان.

- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۶) تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم، تهران: مروارید.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۹) زمستان. تهران: زمستان.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۱) همه آن سالها، تهران: نشر مرکز.
- اسلامی، اسلام و دیگران (۱۳۹۶) «مقایسه ساختاری عناصر حماسی در شعر معاصر ایران با تکیه بر اشعار مهدی اخوان ثالث، محمدرضا شفیعی کدکنی، سیاوش کسرای و نیمایوشیج» زیبایی‌شناسی ادبی، (۳۲) ۸، صص ۴۹-۷۱.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۷۷) اسطوره بیان نمادین، تهران: سروش.
- امین پور، قیصر (۱۳۹۰) مجموعه کامل اشعار، تهران: مروارید.
- براتی، محمود و نافلی، مریم (۱۳۸۸) «حماسه در بزم غزل؛ بحثی پیرامون غزل - حماسه در ادب انقلاب و دفاع مقدس» ادبیات پایداری، (۱) ۱، صص ۲۷-۵۰.
- پارسانسب، محمد (۱۳۸۷) جامعه‌شناسی ادبیات فارسی از آغاز تا سال ۱۳۵۷، تهران: سمت.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۰) در سایه آفتاب، تهران: سخن.
- جبری، سوسن (۱۳۹۱) «حماسه نو در شعر شاملو» جستارهای نوین ادبی، (۱) ۴۵، صص ۱۲۱-۱۴۲.
- رزمجو، حسین (۱۳۸۱) قلمرو ادبیات حماسی ایران، جلد اول، تهران: سخن گستر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۵۳) تصویرآفرینی در شاهنامه، شیراز: دانشگاه پهلوی شیراز.
- زارع، غلامعلی و رضوی، سید ربیع (۱۳۹۰) «کارکرد حماسه در دوران معاصر (با استناد به شعر معاصر ایران)» ادبیات پایداری، (۵ و ۶) ۳، صص ۱۶۳-۱۸۴.
- زرینکوب، حمید (۱۳۵۸) چشم‌انداز شعر نو فارسی، تهران: توس.
- سبزواری، حمید (۱۳۶۸) دیوان اشعار، تهران: سرود سپیده.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۸۰) نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس، تهران: پالیزبان.
- شاملو، احمد (۱۳۵۵) هوای تازه، چاپ پنجم، تهران: نیل.
- شاملو، احمد (۱۳۸۲) مجموعه آثار، چاپ چهارم، تهران: نگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰) ناگه غروب کدامین ستاره، به اهتمام محمد قاسم‌زاده، تهران: بزرگمهر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲) «انواع ادبی و شعر فارسی» رشد آموزش زبان و ادب فارسی، بهار، شماره ۳۲.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۴) آیین‌های برای صداها، چاپ نهم، تهران: سخن.
- شمس لنگرودی، محمد (۱۳۷۸) تاریخ تحلیلی شعر نو، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳) انواع ادبی، چاپ دوم، تهران: فردوس.
- شیری، قهرمان (۱۳۸۸) «نقد حماسه و تراژدی بر اساس کلیدر دولت‌آبادی» کاوشنامه، (۱۸) ۱۰، صص ۴۹-۶۹.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۴۰۰) حماسه‌سرایی در ایران، تهران: فردوس.
- عبدالملکیان، محمدرضا (۱۳۹۹) گزینه اشعار، چاپ هفتم، تهران: مروارید.
- عمرانی، خلیل (۱۳۸۷) «نماد در قیام نور؛ بررسی اسطوره در دفتر شعر نصرالله مردانی» کیهان فرهنگی، دی ماه، شماره ۲۶۷، صص ۵۶-۶۱.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴) شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- فشارکی، محمد (۱۳۷۹) نقد بدیع، تهران: سمت.
- کسرای، سیاوش (۱۳۸۹) گزینه اشعار، تهران: مروارید.
- کسرای، سیاوش (۱۳۹۷) مجموعه اشعار، تهران: نگاه.

لوریا، الکساندر (۱۳۶۸) زبان و شناخت، ترجمه حبیب‌الله قاسم‌زاده، ارومیه: انزلی.
مددیان پاک، طاهره و دیگران (۱۳۹۲) «رویکردی روایت‌شناسانه بر منظومه بلند مهره سرخ»، هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی.
مردانی، نصرالله (۱۳۶۰) قیام نور، تهران: انتشارات حوزه هنری و سازمان تبلیغات اسلامی.
موسوی گرمارودی، سید علی (۱۳۸۹) مجموعه آثار، تهران: سوره مهر.
یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۹) در جویبار لحظه‌ها، چاپ دوم، تهران: جامی.

معرفی نویسندگان

علی حسینی بیجاربنه: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

(Email: ali_hasani85@yahoo.com)

(ORCID: 0000-0002-9550-0766)

احمد کریمی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

(Email: a.karimi049@gmail.com: نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0003-2348-9956)

وجیهه ترکمانی باراندوزی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

(Email: v.Torkamani@iaue.ac.ir)

(ORCID: 0000-0003-1632-5865)

نعیمه کبالاشکی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

(Email: Naemekialashaki11@iaue.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-9801-7841)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Ali Hasani Bijarboneh: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Language and Literature, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran.

(Email: ali_hasani85@yahoo.com)

(ORCID: 0000-0002-9550-0766)

Ahmad Karimi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Language and Literature, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran.

(Email: a.karimi049@gmail.com: Responsible author)

(ORCID: 0000-0003-2348-9956)

Vajihah Torkamani Barandozi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Language and Literature, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran.

(Email: v.Torkamani@iaue.ac.ir)

(ORCID: 0000-0003-1632-5865)

Naeimeh Kialashki: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Language and Literature, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran.

(Email: Naemekialashaki11@iaue.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-9801-7841)